

# تقابل دو فرهنگ

بهار سال ۱۳۹۹ آخرین بهار از قرن چهاردهم هجری شمسی و آغاز آخرین سال این قرن و نویدبخش ما برای ورود به قرن پانزدهم است. حدود صد سال پیش، یعنی در عهد ناصرالدین شاه قاجار و به دستور **میرزا تقی خان امیرکبیر**، مدرسه «دارالفنون» تأسیس و پیام آور ورود جامعه ایرانی به شکلی خاص از تعلیم و تعلم شد. شاید با گذشت کمتر از سی سال، در اکثر شهرهای ایران، مدرسه‌هایی به سبک جدید تأسیس شدند و آموزش علم در ایران از حالت سنتی خود در آمد و شکل «مدرن» به خود گرفت.

«مدرن» در فرهنگ علوم اجتماعی معاصر صرفاً به معنای امر نو و تازه نیست. اگر هم این لفظ در ابتدای کاربرد خود چنین معنایی را به ذهن متبادر می‌کرد، امروزه منعکس‌کننده معنایی خاص از گفتمان فلسفی، سبک زندگی و ویژگی‌های فرهنگی و بالاخره بیانگر هویتی خاص از انسان است. به همین دلیل هم، آنان که معتقدند دوره مدرن به پایان رسیده یا در حال پایان یافتن است، دیگر از ورود به دوره جدید و مدرن خبر نمی‌دهند، بلکه دوره بعد را دوره «پست مدرن» نامیده‌اند؛ یعنی دوره بعد را هم در گروه این دوره و نام این دوره نام‌گذاری کرده‌اند.

واقعاً هم تجدد و مدرن کردن جوامع در چند قرن اخیر به گونه‌ای هویت و سرنوشت بشر را زیر و رو کرد که گویا هیچ وجه مشترکی میان انسان مدرن و انسان‌های گذشته باقی نگذاشت. البته کلمه «گویا» در عبارت قبل، کلمه‌ای انتخابی است که در توضیحات آینده خود را نشان خواهد داد. اگر بخواهیم ویژگی دوره «مدرن» را در یک جمله بیان کنیم، شاید بتوان گفت: دوره مدرن دوره استواری بنیان‌های غیردینی در زندگی انسان است. اگر با این عبارت بنده موافق باشید (که البته نیازمند تفصیل فراوان است)، با این نظر نیز موافق خواهید بود که بزرگ‌ترین چالش، نزاع و درگیری که از اوایل قرن چهاردهم تا آخر آن در کشور ما در حال وقوع بوده، نزاع میان مدرنیزاسیون (مدرن کردن جامعه) و دین بوده است. این نزاع در شدیدترین شکل آن در نهادی به نام نهاد «آموزش و پرورش» صورت گرفته است.

آنچه این نزاع را به شدت نابرابر کرده، تجربه انباشته شده مدرنیست‌ها در شش قرن اخیر و عقب‌ماندگی و رخوت و سستی دینداران در همین دوره‌هاست.

در بیش از صد سال پیش که **سید جمال‌الدین اسدآبادی** بر سر مسلمانان فریاد کشید و آنان را به بیداری فراخواند تا حدود چهل سال پیش که انقلاب اسلامی ایران دژ بزرگ ایستادن در مقابل مدرنیسم را بنا نهاد و استحکام بخشید و تا به امروز که همچنان زیر سایه این انقلاب تنفس می‌کنیم، صحنه‌های متنوعی از این نزاع سخت را تجربه کرده‌ایم و البته سخت‌ترین اما پنهانی‌ترین آن را در همین نهاد آموزش و پرورش شاهد بوده‌ایم.

سؤال اساسی در اینجا این است «آیا پیشگامان تعلیم و تربیت در بخش‌های مختلف جامعه ما، به‌خصوص حوزه‌های علمیه و دانشگاه‌ها و تصمیم‌سازان در آموزش و پرورش (یعنی آنان که اسناد

بنیادی آموزش و پرورش را طراحی کرده و می‌کنند) و بالاخره وزیران و مدیران سطح اول این نهاد، در طول این چند سال، این نزاع سخت را رصد کرده‌اند و از لایه‌های پنهان و پنهان‌تر آن پرده‌برداری کرده و آن را تحلیل و بررسی کرده‌اند؟»

برخی منتقدان حوزهٔ تعلیم و تربیت می‌گویند مشکل جامعهٔ ما این است که میان نسل‌های گذشته و نسل‌های جدید شکاف و انقطاع رخ داده و متولیان تعلیم و تربیت که عموماً از نسل گذشته‌اند، درک درستی از نسل جدید ندارند و لذا برنامه‌های تربیتی آنان موفقیت‌آمیز نیست. اما آیا ضرورتاً با توالد و تناسل و آمدن نسل‌های جدید باید فاصله و شکاف بین نسلی رخ دهد؟ اگر چنین باشد، چرا در گذشته چنین شکافی رخ نمی‌داد؟

اما باید گفت این شکاف واقعاً بین مدرنیته و دین و دینداری است که چند قرن است در غرب پدید آمده و مدتی است پا به دنیای مسلمانان گذاشته است و چه بسا آموزش و پرورش که در بسیاری از وجوه خود به‌طور بنیادی مدرن است، به شکاف میان نسل‌های جدید و قدیم دامن می‌زند! نسل جدید به دلایل متعدد و از آن جمله تنفس در این سنخ از آموزش و پرورش، و نیز رسوخ نکردن هنجارهای دینی در وی و نیز تغییر در ماهیت ارتباطات، با سبک زندگی مدرن سریع‌تر ارتباط برقرار می‌کند و با آن انس می‌گیرد. در نتیجه میان او و ما که دل‌بسته به دین هستیم، شکاف و فاصله پدید می‌آید. آری، این همان نزاع میان مدرنیته و دین است که در اینجا به‌صورت شکاف و فاصله خود را نشان داده است.

خدمت استادان بزرگوار تعلیم و تربیت: در وهلهٔ اول به استادان حوزه‌های علمیه که رسالت ذاتی این بزرگواران تعلیم و تربیت است، و در وهلهٔ دوم به همهٔ استادان حوزه آموزش و پرورش و نیز برنامه‌ریزان و طراحان درجه اول نهاد آموزش و پرورش، عرض می‌کنم، به نحوی وارد قرن جدید می‌شویم که: اولاً، بنا به تحلیل بسیاری از تحلیل‌گران، مدرنیته دورهٔ طلایی خود را پشت سر گذاشته و از زاینده‌گی و خلاقیت بازمانده است.

ثانیاً، ما مسلمانان بهره‌مند از یک قرن تجربهٔ عمومی و چهل سال تجربهٔ ویژهٔ انقلاب اسلامی هستیم. اگر اصل این تقابل و نزاع را واقعی می‌دانیم، اکنون با توجه به شرایط فوق، در بهترین موقعیت برای ایجاد بنای ساختمانی مستحکم و کارآمد با پایه‌هایی استوار هستیم. اگر ما بتوانیم در ظرف زمانی قابل قبولی توانایی خود را در ساختن این ساختمان رفیع نشان دهیم، می‌توانیم مدرسه‌هایی داشته باشیم که شکاف میان نسل‌ها را تشدید نکنند، و به دنبال آن نظامی جدید از تعلیم و تربیت را به جامعهٔ بشری عرضه کنیم که رقیبی توانا در برابر تعلیم و تربیت مدرن باشد.

عزیزان و سروران، زمانی از معلمان مدرسه‌ها انتظار رسیدن به اهداف را داشته باشید که این مهم تحقق یافته باشد.

**سردبیر**